

روزی معمولی و عادی همچون روزهای دیگر بود که به مدرسه رسیدم و کار خود را در هنرستان فنی و حرفه‌ای امین آغاز کردم. ویروس کووید ۱۹ قدری فروکش کرده بود. به تازگی مقرر شده بود بعد از حدود یک سال و نیم آموزش مجازی در بستر شاد و سایر نرم‌افزارهای آموزش الکترونیکی، مدرسه‌ها دوباره به صورت حضوری و در صورت لزوم حداکثر به صورت ترکیبی (مجازی-حضوری) کار خود را از سر بگیرند. در مدرسه‌ای که دانش‌آموزانش تا چند سال پیش نه تنها حق کار کردن با تلفن همراه را نداشتند، بلکه حتی برای همراه داشتن تلفن همراه نیز مجاز نبودند، اینک تلفن همراه به دست، بیشتر تمرکز خود را به گوشی‌هایشان معطوف کرده بودند. به صورت خودجوش و صرفاً از روی تجربه معلمی، ترجیح دادم از همین اول سال با آنان وارد چالش نشوم و از در تعامل و مهربانی وارد شوم و درس را آغاز کنم. بنابراین، با معرفی خود گفتم: «دبیر زبان و ادبیات فارسی هستم. امیدوارم در کنار شما دانش‌آموزان عزیز، سال خوبی را شروع کنیم و بتوانیم در این سال بیشتر از پیش بر آموخته‌هایمان بیفزایم.»

پس از خواندن چند خط از شعرهای ناب سهراب سپهری، از دانش‌آموزان عزیزم خواستم ضمن معرفی خود، چندبیتی از شعرهای شاعر مورد علاقه خود را نیز بازگو کنند. همچنین، از همه آنان خواهش کردم گوشی‌های تلفن همراه خود را نیز خاموش کنند و در کیف‌هایشان بگذارند. تقریباً همه آنان فوراً گوشی‌هایشان را خاموش کردند و همان‌طور که خواسته بودم، آن‌ها را برداشتند. کلاس واقعاً خوب پیش می‌رفت. دانش‌آموزان پایه دوازدهم که در سن و سال خوبی برای توجه به ادبیات و درک این نکته بودند که آراستن سخنانشان به زیور شعر و ادبیات، بر لطافت شیوایی و جذابیت گفته‌هایش خواهد افزود، ذوق به خرج داده و از شاعران مورد علاقه خود بیت‌هایی را بازگو می‌کردند.

دکتر کیومرث جهانگردی
دکترای زبان‌شناسی همگانی
و مدرس دانشگاه فرهنگیان

گوشی‌ها

خاموش!



بعد از حدود نیم ساعت و پس از اینکه همه دانش آموزان خود را معرفی کردند، از آن‌ها خواستم کتاب‌هایشان را باز کنند تا درس را بر اساس آن پیش ببریم. کتاب با طلیعه معروف گلستان سعدی شیرازی و با عنوان «شکر نعمت» آغاز می‌شد: منت خدای را عزّوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود مُجِدّ حیات است و چون بر می‌آید مُفَرِّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید؟

با نثر مسجع این دیباچه زیبا از شاعر پُر آوازه ایران، آهنگ گوش‌نواز آن و محتوای نغزی که هر انسانی را به اندیشیدن وامی داشت، تقریباً همه دانش آموزان سراپا توجه شده بودند، مگر معدود افرادی که گوشی‌های خود را بیرون آورده و حواسشان فقط به آن‌ها بود. با ملایمت و خنده‌ای نرم به آن‌ها یادآور شدم قرار بود گوشی‌های خود را خاموش کنید و بردارید! با این یادآوری، به جز یک نفر از دختران گوشی به دست کلاس، بقیه خیلی سریع گوشی‌های خود را برداشتند. آن یک نفر هم گوشی را فقط به کنار دستش نهاد و نگاهش را به من دوخت.

درس را دنبال کردم. تقریباً به نیمه‌های دیباچه گلستان رسیده بودم که متوجه شدم همان دختر گوشی خود را برداشته و به سرعت در حال پیام‌دادن است. با صدایی محکم و مقتدر گفتم، دخترم همراه داشتن گوشی در کلاس‌های مدرسه ممنوع است. من هم خواهش کردم گوشی‌هایتان را خاموش کنید و در کیف‌های خود قرار بدهید. لطفاً بعد از این نه شما و نه دیگر دوستان، در کلاس من از گوشی‌های خود استفاده نکنید.

دوباره به درس بازگشتم. دیباچه گلستان را با شور و شوق می‌خواندم و توضیح می‌دادم. چیزی به پایان درس نمانده بود که متوجه شدم آن دانش آموز دوباره گوشی به دست مشغول پیام‌خواندن و پیام‌دادن است. به او گفتم، دختر جان، چه می‌خوانی و چه می‌نویسی که جدایت آن بیشتر از این متن نغز و زیبا از شیخ اجل، سعدی شیرازی، است؛ متنی که بسیاری از مردم بخش فراوانی از آن را از بر هستند

دانش آموز این بار با صدای بسیار بلند و با حالتی اعتراضی، دوبار و پیاپی فریاد زد: «شما مرا قضاوت کردید، شما مرا قضاوت کردید!»

یک لحظه ناراحت شدم. به خودم رجوع کردم که واقعاً قضاوت دیگران، آن هم توسط دبیر ادبیات، کار خوبی نیست. در عین حال به خود آمدم و کل ماجرا را در ذهنم مرور کردم. پس از آن بود که به یاد آموخته‌هایم در روش‌ها و فنون تدریس افتادم: معلم وظیفه دارد رفتار و رودی، حین تدریس و رفتار خروجی دانش آموزان خود را لحظه به لحظه ارزشیابی کند.

بنابراین با شکیبایی برای همه آنان توضیح دادم: انسان‌ها را از پیش داوری و قضاوت دیگران بر حذر داشته‌اند. این یک گزاره کلی و مورد توافق همگان است، اما این حکم در کلاس درس و برای معلمان صادق نیست. معلم خوب و کارآزموده باید در هر لحظه از کلاس خود رفتار تک‌تک دانش آموزانش را زیر نظر بگیرد و بررسی کند و هر جا لازم شد ورود کند و تذکر لازم را به دانش آموز خود بدهد. البته در کلاس درس این امر را قضاوت نمی‌نامند، به آن ارزشیابی گفته می‌شود.

این توضیح مسئله را کاملاً روشن کرد و همه دانش آموزان و بیشتر از همه دانش آموز مورد نظر را قانع کرد. بعد از آن دیگر در آن کلاس مشکل خاصی پیش نیامد. ❁